

چند و چون قرآن پژوهی در عصر حاضر

گفتگویی با استاد مهدوی راد

حجة الاسلام والمسلمین آقای محمد علی مهدوی راد از قرآن پژوهان و محققان حوزه علوم قرآنی است. وی سال‌هاست که در این عرصه مبارک، پژوهش‌های روشنگرانه و نگاه‌شسته‌های محققانه پیش روی پژوهندگان نهاده است. از دیگر فعالیت‌های فرهنگی ایشان، پایه‌گذاری و کمک به تأسیس چندین نشریه حوزوی، پژوهشی و قرآنی است. برخی از آثار منتشر شده و یادردست انتشار آقای مهدوی راد از این قرار است:

تاریخ تدوین حدیث در شیعه؛ تاریخ تفسیر؛ پژوهش‌ها در علوم قرآنی؛ تحفه اخوان (تصحیح و تعلیق)؛ تحفه العابدین (تصحیح و تعلیق)؛ تفسیر مأثور، کمبودها، کاستی‌های آن.

امید داریم که هم‌چنان بیان و بنان این پژوهشگر توانادر همه عرصه‌های علمی و بسویژه قرآنی، توفیق‌مند باشد.

صحیفه مبین

قبل از حضور شما در این گفت و گوی علمی تشکر می‌کنیم. مایلیم که بدانیم نخستین انگیزه‌های شما برای ورود به مباحث قرآنی چه بوده است.

آقای مهدوی راد: بنده حدود پانزده سال است که به‌طور منظم در علوم قرآنی تحقیق می‌کنم و گاهی هم مقالاتی نوشته‌ام. البته دلمشغولی و علاقه به کاوش در این علم شریف، در بنده از همان سال‌های نخست تحصیل در حوزه وجود داشت. فضا و گرایش‌های خاص موجود درباره علوم قرآنی و تفسیر در حوزه علمیه مشهد، یقیناً تأثیر مهمی در این رویکرد داشته است؛ چون من تحصیلاتم را در آنجا آغاز کردم. آن سال‌ها که ما در حوزه مشهد تحصیل می‌کردیم دو درس مهم تفسیر آنجا دایر بود: یکی تفسیر مرحوم آیت الله میرزا جواد آقای تهرانی بود که در همه روزهای تحصیلی حوزه - یعنی از شنبه تا چهارشنبه -

در مدرسه میرزا جعفر القا می‌کردند. این تفسیر بسیار سازنده و مفید بود. دیگری تفسیر مقام معظم رهبری، حضرت آیه الله خامنه‌ای بود که روزهای پنجشنبه و جمعه می‌فرمودند. تفسیری که ایشان آن

روزها می‌گفتند بسیار شکوهمند و روشنگرانه بود؛ نگاهی نو به قرآن و تفسیری حرکت آفرین از آیات الهی، از جمله ویژگیهای این تفسیر بود. من در این تفسیرها شرکت می‌کردم و در حدّ توان و فهم خودم از آنها بهره می‌گرفتم.

غیر از این دو، تفسیرهای دیگری هم بود که کم و بیش محلّ توجه طلاب قرار می‌گرفت و من در بعضی از آنها شرکت می‌کردم. همین‌ها در من گرایش نیرومندی را به سمت تفسیر و علوم قرآنی به وجود آورده؛ به طوری که مایه و موضوع تدریس‌ها و تبلیغ بنده غالباً رویکرد قرآنی و تفسیری داشت. در سال ۵۶ و ۵۷، شب‌های جمعه درسی در تهران داشتم که موضوع آن هم تفسیر قرآن بود. وقتی هم که مجله حوزه را با همکاری بعضی دوستان بنیاد نهادیم، مقالات مربوط به کتاب‌های درسی حوزه را من می‌نوشتم. به بحث تفسیر که رسیدیم، آنجا دامنه بحث گسترده‌تر از آن چیزی بود که فکر می‌کردیم. در آن سلسله مقالات بنده به تفصیل

وارد مبحث «تفسیر نگاری در حوزه فرهنگ اسلامی» شدم. شاید این اولین گام جدی و مستمری بود که در مطالعات مرتبط با علوم قرآنی برداشتم. بخشی از تفاسیر شیعه را در ضمن سه مقاله معرفی کردم. معرفی تفاسیر اهل سنت را با تفصیل بیشتری نوشتم.

این بحثها تا شماره سی و شش مجله حوزه که در سال‌های آخر، سردبیری آن را بر عهده داشتم ادامه پیدا کرد.

علاوه بر اینها، اکثر قریب به اتفاق تدریس‌های من در همین زمینه بوده است. حدود هفت سال پیش که برای تدریس در دانشگاه دعوت شدم، موضوع اکثر درسهای بنده در علوم قرآنی متمرکز شد. از همان زمان هم نگاهشده‌های من هم سمت و سوی قرآنی گرفت. جز یک تاریخ حدیث که خیلی مفصل هست و الان برای چاپ دوم در حال آماده شدن است.

تفسیری که مقام معظم

رهبری آن روزها

می‌فرمودند بسیار

شکوهمند و روشنگرانه

بود؛ نگاهی نو به قرآن و

تفسیری حرکت آفرین

داشتند. ایشان روزهای

پنجشنبه و جمعه در

حوزه علمی مشهد

درس تفسیر می‌گفتند.



آقای مهدوی راد: در حوزه علوم قرآنی، تاکنون کارهای سنجیده‌ای ارائه شده است؛ اما باید توجه داشت که این حجم کار با همه سودمندی، بسنده نیست.

پیشینیان ما به این دست علوم به چشم علوم مستقل نگاه نمی‌کردند. و بیشتر این مباحث را در مقدمات تفاسیر و یا ضمن بحث از آیات سامان داده‌اند. ولی در میان مؤلفان و پژوهشگران اهل سنت، متون نسبتاً گسترده‌ای تدوین شده است. مانند البرهان فی علوم القرآن زرکشی، فنون الأفنان فی علوم القرآن ابن جوزی، الاتقان فی علوم القرآن سیوطی و... عنوان علوم قرآنی، به اسم‌های مختلف - غیر از عنوان علوم قرآنی - البته پیشینه بسیار کهنی دارد.

در این گفت و گو بهتر است بحث را متوجه نگاه‌های معاصران بکنیم. در عصر ما باید انصاف داد که مصری‌ها در تدوین علوم مرتبط با قرآن پیشتاز هستند؛ هم به لحاظ کیفیت و هم به لحاظ کمیت. به‌ویژه پیروان مدرسه محمد امین خولی که از آن به مدرسه ادبی یا مدرسه هدایی تعبیر می‌شود. اینها به خاطر برداشت خاصی که از قرآن و معجزه بودن قرآن داشتند و تعلق خاطری که به جنبه‌های ادبی قرآن دارند، آثار بسیار هوشمندانه‌ای در این زمینه‌ها به وجود آورده‌اند. در این سالهای اخیر مغربی‌ها و دانشمندان لبنان هم نگاههای خاصی به قرآن کرده‌اند.

در ایران، خصوصاً در چند دهه اخیر توجه شایان تقدیری به بحثهای علوم قرآنی شده است و انبوه نگاهتهایی که در این زمینه وجود دارد، دلیل روشن آن است. ولی اینها در مقایسه با آنچه در جهان عرب جریان دارد، چندان قوی و گسترده نیست. البته بخشهایی از کارهای اینجا بسیار ارزنده و قابل طرح در سطح جهان اسلام است. به زبان عربی نیز در کشور ما آثار مهمی تدوین شده است؛ از جمله سلسله کتابهای التمهید که حضرت آیه الله معرفت نوشته‌اند، و یا علوم القرآن آیت الله سید محمدباقر حکیم و نظیر اینها. در ادبیات پارسی جای پژوهشهای قرآنی به حق خالی است. کار قوی و گسترده‌ای صورت نگرفته است. می‌توان مدعی شد که هم به لحاظ کیفیت و هم از جهت کمیت، ما برای رسیدن به سطح مطلوب در پژوهشهای قرآنی راه بسیار طولانی درپیش داریم. دانشمندان عرب زبان، پژوهشهای بدیعی را در حوزه علوم قرآنی سامان داده‌اند که جای آنها هنوز در قلمرو ادب فارسی خالی است.

بنابراین در یک داوری منصفانه باید گفت که آنچه انجام شده است سودمند است اما بسنده نیست.

: آشنایی با علوم قرآنی از جمله موادی است که در دانشگاهها بدان پرداخته می‌شود. شما هم از مدرسان این ماده درسی در سطوح عالی دانشگاه هستید. جا دارد که قدری هم درباره وضعیت این واحد درسی صحبت بفرمایید.



آقای مهدوی راد: در دانشگاه رشته‌ای به عنوان علوم قرآنی محض وجود ندارد؛ بلکه رشته علوم قرآن و حدیث داریم. البته

اخیراً چندین دانشکده علوم قرآنی تأسیس شده است که بنده از کم و کیف آنها چندان اطلاع ندارم. وجود رشته علوم قرآن و حدیث در دانشکده‌های الهیات در مجموع، ارجمند است و مبارک، اما اینکه چقدر در این رشته حق قرآن و حدیث ادا می‌شود، سخنی دیگر است. شاخه حدیث که حقاً مظلوم است. چون مثلاً در کارشناسی ارشد مجموعاً چهار واحد به حدیث اختصاص دارد: دو واحد تاریخ حدیث و دو واحد فقه الحدیث. نتیجه این بی‌توجهی به حدیث در میان واحدها، این شده است که دانشجویها هم در موضوع رساله‌های خود چندان به حدیث اهتمام نمی‌ورزند. در مورد سرفصلهای مربوط به شاخه قرآن هم باید گفت، جای کار بیشتری وجود دارد؛ یعنی برنامه‌ریزی بهتری را می‌طلبد. چون در این مدت که دانشجوی واحدها را می‌گذرانند، با برخی از مباحث علوم قرآنی که اتفاقاً خیلی هم مهم‌اند آشنا نمی‌شود. در مجموع سرفصلهای کارشناسی ارشد، موضوع عدم تحریف قرآن وجود دارد به اضافه مباحثی مانند اعجاز، مکی و مدنی بودن سوره‌ها و آیات، تاریخ قرآن، مفردات و چند واحدی هم تفسیر. همان بحثهای کارشناسی است که گاهی بنوعی تکرار می‌شود. یعنی موضوعاتی که در کارشناسی می‌خوانند در تحصیلات تکمیلی هم می‌خوانند، بدون اینکه در کارشناسی ارشد بر عمق و ژرفای مطالب افزوده شود. باید در کارشناسی طوری برنامه‌ریزی شود که دانشجوی با عناوینی آشنایی به عمل آورد که سهل الوصول‌تر و آسان‌تر است نسبت به بخشهای دیگر. بعد در کارشناسی ارشد موضوعات دقیق‌تر بیاید و در دکتری مباحثی آورده شود که از حیث عنوان و سطح با سطوح پایین‌تر متفاوت باشد.

به نظر می‌رسد اگر اولیای امور رشته علوم قرآن و حدیث این دو را از هم تفکیک کنند و برای هر یک از این دو (قرآن و حدیث) جداگانه برنامه بریزند، بیشتر حق این دو شاخه مهم دینی ادا می‌شود. آن وقت در کارشناسی، باید تفسیر به گونه‌ای خوانده شود که دانشجوی با بیش از نیمی از مفاهیم، ترجمه و الفاظ قرآن آشنا بشود. تا وقتی که در کارشناسی ارشد قرار گرفت دغدغه مباحث سطحی را نداشته باشد، بلکه به عمق و آگاهیهای خود بیفزاید. اگر این مسیر رعایت بشود در مقطع دکتری، فارغ‌التحصیلان تقریباً متخصص یا نیمه متخصص در علوم قرآن خواهند شد.

بنابراین وضعیت رشته‌های علوم قرآنی در دانشگاهها از جهت طبقه‌بندی کردن عنوانها و سرفصلهای آموزش، نیاز به کار بیشتری دارد. اینجا نباید از نقش اساتید محترم این درس غافل شد. اگر استاد در کلاس به همه سرفصلها بپردازد و درس را با کیفیت مطلوب ارائه دهد و دانشجوی را راهنمایی کند و از او کار بخواهد، همین سیر فعلی هم پاسخگو خواهد بود. یعنی مهم کارهایی است که به نظر، خارج از برنامه می‌رسد، اما چون سنجیده و درست عرضه شود کارآمد و سودمند خواهد بود.

در کشور ما متأسفانه چندان به موضوع و کیفیت پایان‌نامه‌ها توجهی نمی‌شود. در صورتی که هر پایان‌نامه و یا هر تحقیقی که در دانشگاهها صورت می‌گیرد، باید گره‌ای را از معضلات فکری و اجرایی کشور بگشاید.



راجع به پایان‌نامه‌های قرآنی چگونه می‌اندیشید؟

آقای مهدوی راد: به نظر من در پایان‌نامه‌های مرتبط با علوم قرآنی، چند کاستی وجود دارد که باید جداً به آنها توجه شود. عناوین و موضوعاتی که دانشجو برای پایان‌نامه خود انتخاب می‌کند؛ بخشی از این نقیصه برمی‌گردد به اعمال گرایشهای خاصی که مسؤولان و اساتید دارند، و قسمتی مربوط می‌شود به امکاناتی که ما در اختیار دانشجو می‌گذاریم.

مثلاً تصویب پایان‌نامه‌هایی که موضوع آنها به یک معنا تفسیر محض است با مشکل روبه‌روست، در حالی که بخشی از سرفصلهای رشته علوم قرآنی همان تفسیر است. چون مباحث تفسیری هم در دوره کارشناسی وجود دارد و هم در مقطع کارشناسی ارشد. بنابراین موضوعات تفسیری و مفاهیم تفسیری، عناوینی است که حتماً باید در رساله‌ها مطرح نظر باشند.

در ضمن نگاه به قرآن و جنبه‌های پژوهشی درباره قرآن یک بُعد تاریخی هم دارد. جنبه تاریخی به‌عنوان وجود میراثی در مجموعه تاریخ دانش و فرهنگ اسلامی، در رساله‌ها مورد توجه قرار نمی‌گیرد. فرض کنید اینکه تفسیر و علوم قرآنی در نیمه اول قرن چهارم چه وضعیتی داشته است، می‌تواند موضوع یک رساله پر محتوا باشد. یا پژوهش‌هایی که در قرون مختلف صورت گرفته‌اند از چه سمت و سویی برخوردار بودند؟ چرا در قرن اخیر برگستره پژوهشهای قرآنی افزوده شد؟ چنین بحثهایی هم می‌تواند پیشینه این دانش را روشن کند و هم در بعضی مواقع برای پسینیان و فعالیت‌های علمی آنان راه‌گشا و جهت‌دهنده است. می‌شود ادعا کرد که در پایان‌نامه‌ها این نوع مباحث کاملاً مورد غفلت قرار گرفته است. مثلاً در تاریخ تفسیر و جریانهای تفسیری ما با یک رویکرد تأویلی به قرآن مواجه هستیم. این رویکرد باید ریشه‌یابی بشود؛ باید دید تا چه اندازه می‌شود این نوع نگاه به قرآن را پذیرفت. یکی از راههای سنجش و ارزیابی این نوع برداشتها، بررسی پیشینه آنهاست که متأسفانه کمتر بدان توجه می‌شود. یعنی اگر ما فضایی را که در آن نگاه تأویلی رشد کرد، بررسی کنیم، بهتر می‌توانیم راجع به خود این رویکرد داوری کنیم. سیر تاریخی بحثها می‌تواند آموزشهای عمیقی در اختیار ما بگذارد.

نکته دیگر در مورد رساله‌ها، ارزش علمی و فخامت آنهاست. به اعتقاد برخی از اساتید، رساله دانشجو به معنای آخرین حرف و توان علمی او نیست. یعنی اگر دانشجویی با امکانات بیشتر و وضعیت مساعدتری به تحقیق بنشیند، کارهای بهتری ارائه می‌دهد. این حرف درست است. ولی باید در پی آن بود که نواقص را شناخت و برطرف کرد. چرا باید بسیاری از رساله‌های سطوح عالی دانشگاه، در فضای فرهنگی کشور بی‌اثر باشند؟ و در حدی از پژوهش باشند که نشود به عرصه آنها در مجامع فرهنگی امیدوار بود؟

ما از حیث منابع و منبع‌شناسی در دانشگاهها بسیار فقیریم. یعنی ما از قافله پژوهشهای علوم

اسلامی در جهان اسلام، بسیار عقب هستیم بگذریم. از کتابها و متون تحقیقی، در مورد نشریات هم ما مشکلات فراوانی داریم. شما اگر بررسی کنید خواهید دید که تعداد مجلات علمی - تحقیقی در حوزه علوم اسلامی که وارد ایران می شود، از تعداد انگشتان یک دست انسان بیشتر نیست. در حالی که می شود مدعی شد در جهان اسلام، بیش از صد مجله علمی وجود دارد که بخشهای قابل توجهی از آنها به علوم قرآنی اختصاص دارد. بی خبری از این همه امکانات فرهنگی و سرمایه های علمی در جهان اسلام، خسارت بزرگی است که ما در حال حاضر آن را تحمل می کنیم. نمی شود از دانشجویانی که نه کتابخانه های پرباری در اختیار دارند و نه از پژوهشهای عمیق جهانی آگاه هستند، خیلی انتظار داشت. البته فروافتادن «علم» از جایگاه والایش در منظرها نیز در این کاستیها تأثیر دارد که بازگویی تفصیلی آن و علل و عواملش را فعلاً وامی گذاریم تا وقت دگر.

شما چه خلأ یا کاستی هایی در نظام تحقیقاتی امروزین می بینید؟



آقای مهدوی راد: پژوهشهای علوم اسلامی، ضمن سودمندی، آن چنان که مطلوب و شایسته نظامی انقلابی و اسلامی، مانند آنچه در کشور ما می گذرد، نیست. به نظر می رسد که برای پر کردن این خلأها ما به چند گام اساسی و استوار نیازمندیم: (۱) نیروهای انسانی و کارآمد. پژوهش بدون پژوهشگر، آرمانی دست نیافتنی است. قهراً باید آموزشهای فراگیر و عمیقی سامان بیابد که در طی آنها پژوهشگران سترگی تربیت بشوند. نظام آموزشی مادر حوزه و دانشگاه باید طوری باشد که پژوهشگر تربیت کند. یعنی هر کس که در این دو نظام تحصیل می کند، در پایان در یکی از زمینه های علمی دست به پژوهشهای اساسی بزند. و بگونه ای باشد که توان پژوهش و کاوش را در رشته خود داشته و نیز توان عرضه آنچه را اندیشیده است این باید در تصمیمات و برنامه ریزهای اولیا مورد توجه قرار گیرد. جان مایه تحصیل، تدریس و تألیف، تحقیق و پژوهش است.

(۲) امکانات کارآمد. یعنی محقق باید فرصت و فضاها مناسبی برای تحقیق داشته باشد و منابع برای پژوهش فراهم باشد و امکان استفاده کردن سهل و روان از این امکانات ممکن باشد. شما اگر با اساتید، محققان و پژوهشگران صحبت کنید در خواهید یافت که اکثر آنان از تهیه منابع مورد نیاز خود ناتوانند. بنابراین نیاز به کتابخانه هایی دارند که در مقام کتابخانه های شخصی عمل کنند. یعنی آمد و شد در آنها آسان و بدون دشواریهای طاقت شکن باشد. مثلاً روش کتابخانه ها هر چه بازتر باشد، محقق راحت تر است. کسی متوقع نیست که کتابخانه ها شبانروزی باشند، اما این توقع هست که تا یک ساعت معقولی باز باشند و از در اختیار گذاردن خدمات دریغ نورزند.

اما از همه اینها مهمتر، دشواریها و مشکلات رویکرد به موضوعات نو و تازه است. حرف نو و پژوهش نو به معنای گذار از راهی نارفته و ناهموار است. این طرز عمل معمولاً آمیخته با لغزشهایی

**پژوهش نو، حرف نو
می آورد. و حرف نو
نیاز به نقد و بررسی
دارد. کسی حرفی
می زند، دیگری نقد
می کند، و شخص
سومی هم داوری
می کند.**

است که تا حدی طبیعی است. در این گونه موارد، امنیت، بسیار مهم است. منظور امنیت فکری، اجتماعی و شغلی است.

پژوهش نو، حرف نو می آورد. و حرف نو نیاز به نقض و ابرام دارد. باید در معرض نقد قرار بگیرد. کسی عالمانه سخن بگوید و دیگری عالمانه نقد کند و شخص ثالثی داوری کند و... این فرآیند موجب می شود که یک حرف از پیچ و خم های فراوانی بگذرد و تقریباً زلال و شفاف در عرصه فرهنگ ما مطرح شود. این گونه تحقیقهای زلال و سره می توانند خلأها را پر کنند. و گرنه همان حرفهای قدیمی ولو با شکل جدید که مطرح شوند، نمی توانند خلأیی را پر کنند. و نه نیازی را پاسخ گویند، کاستی هایی در حوزه مسائل فرهنگی اجتماعی و سیاسی است که تحقیقات نو را می طلبد.

اگر محقق احساس امنیت نکند و در این نگرانی باشد که مبادا فرآیند پژوهشهایش برای او ایجاد زحمت کند، از حرف و سخن نو صرف نظر می کند. در همین حوزه علوم اسلامی، و حتی محدودتر از آن مانند فقه، کسانی از حرمت و تکریم افتادند به خاطر حرفهایی که زدند و آن حرفها برای عموم تازه و بدعت می نمود. ما و بویژه جامعه علمی ما باید تحملش را برای حرفهای ناشنیده و جدید بیشتر کند. در چنین فضایی نمی شود چندان متوقع بود که حرفهای نو مطرح شود. پیامد این برخوردها، باقی ماندن خلأها و هدر رفتن استعدادهاست.

البته بنده نمی گویم جامعه ما یکسره اینگونه است. ولی این قضیه آن قدر مهم است که اندک آن هم، قابل توجه است و باید از ظهورش جلوگیری گرفته شود، اکنون ذکر نمونه و یا نمونه هایی را لازم نمی دانم، اما برخورد علمی و منصفانه با اندیشه ها و به دور از غوغا سالاری را تأکید می کنم.

به عقیده بنده در جامعه علمی کسی نباید این حق را به خود بدهد که ذهن خوانی بکند؛ یعنی مثلاً بگوید این آقا از این حرف، منظورش فلان مطلب بوده و چون مرادش این بوده محکوم به چه و چه است. باید دید ظهور کلام در چیست و بیشتر از آنچه گوینده گفته است به او تحمیل نکرد. پندارهای خود را به نویسنده و یا محقق نسبت دادن و بعد او را محاکمه اجتماعی کردن، مصداق روشن ظلم است. یعنی با محقق بر اساس نکاتی که من خود فهمیده ام - و ممکن است او اساساً چنین پندارهایی نداشته باشد - هم بی انصافی است و هم خلاف شرع و عرف است.

پس نخست باید نیروهای کارآمد را کشف و یا تربیت کرد، سپس امکانات کارآمدی در اختیار او نهاد و به او این اطمینان را داد که فرآورده های تحقیقاتی او در جامعه به عنوان یک پژوهش و فرضیه تلقی می شود و حرمتش حفظ می گردد. خیلی فرق است بین برخوردهای پژوهشگرانه با غوغا

سالاری و هوچی‌گری. اگر چنین شد بسیاری از خلأهای تحقیقاتی و پژوهش ما با توفیقات الهی پر خواهد شد، و جامعه به سوی هرچه فرهیخته‌تر شدن و علمی‌تر گشتن گام برخواهد داشت.

شما در تحقیقات کنونی چه نقاط قوت و یا ضعفی را مشاهده می‌کنید؟



آقای مهدوی‌راد: یک سری از پژوهشهای قرآنی، کهن و برخی نو است. پژوهشهای علوم قرآنی کهن، هم نقاط قوت دارد و هم نقاط ضعف. نگاهته‌های پیشینیان ما غالباً از تحلیل تهی است؛ بیشتر عرضۀ نصوص و گزارش از تحقیقات قبل از آنهاست. این گونه عمل کردن با همه فوایدی که دارد، بعضاً مشکل‌آفرین است. یعنی نه تنها گره‌گشایی نمی‌کند، بلکه گره‌ای برگرها می‌افزاید. در میان اهل سنت، این رویه از یک زمینه فرهنگی، اجتماعی و کلامی برخوردار است. یعنی محقق سنی به پیشینه آثار دانشمندان با نگاهی قداست‌آمیز می‌نگرد، بدین سان نمی‌تواند در آنها جرح و تعدیل روا دارد و همه را به همان صورت تقریر می‌کند. دوره تابعین نسبت به صحابه این طوری است، و دوره بعد از تابعین نسبت به تابعین تا حدودی. بنابراین در دوره‌های بعد که حتی ذهنهای تحلیل‌گری هم پیدا شد، سعی بر صحت گذاردن بر همان حرفهاست، نه تصحیح آنها. و نوعی روی آوردن به توجیه باورهای پیشینیان.

مثلاً در مباحث علوم قرآنی با آیات یا سوره‌هایی مواجه هستیم که ادعا شده است تکرار نزول دارند؛ مانند سوره حمد. نزول یک سوره یک بار در مکه و بار دیگر در مدینه به چه معناست؛ نزول دوباره یعنی چه؟ اگر این سوره همان سوره است که قبلاً نازل شده است، چرا برای دومین بار نازل شده است؟ خوب، بار دوم خوانده شده است، نه اینکه نازل شده است. تصور نزول دوباره چگونه است؟ من فکر می‌کنم ریشه این عقیده در آن است که وقتی مفسران مثلاً به شأن نزول سوره حمد مراجعه کرده‌اند، دیده‌اند که برخی از صحابیان و یا تابعین گفته‌اند که حمد در مکه نازل شده است و گروهی هم عقیده داشته‌اند که نزول سوره حمد در مدینه بوده است. بعد چون به خود حق نقادی نمی‌دادند معتقد شده‌اند که سوره دوبار نازل شده است: یک بار در مکه و یک بار در مدینه. مفسران بعدی هم همان حرف را تکرار کرده‌اند و بعد کم‌کم به حوزه فرهنگی شیعه هم وارد شده است.

کاستی دیگر که کمابیش طبیعی است و نمی‌تواند بهانه خرده‌گیری بر پیشینیان باشد، در دامنه پژوهشهاست. دامنه پژوهشهای پیشینیان بسیار محدود است و ابعاد گسترده‌ای را در نمی‌نوردد. البته می‌دانید که دامنه پژوهش را نیازهای زمان می‌گستراند. گستره نیازهاست که گستره پژوهشها را معلوم می‌کند و چون در زمانهای گذشته نیازها و پرسشها چندان دامنه‌دار نبوده، قهراً دامنه پژوهشها هم با آن هماهنگی داشته و گسترده نبوده است.

در پژوهشهای نو، این کاستی تقریباً وجود ندارد. شما وقتی به کارهای جدید نگاه می‌کنید می‌بینید که نوعاً تحلیلی و همراه با نوعی پرهیز از تقلید است. البته هنوز در برخی قسمتها همان کارها به همان

شکل سنتی خود تکرار می‌شود. یعنی نقادانه و تحلیل‌گرایانه نیست، بلکه بیشتر توجیه و تبیین همان حرفه‌هایی است که پیشینیان زده‌اند.

پژوهشهای جدید هم برای خود نقاط ضعف و قوت دارند؛ از جمله ضعفهایی که می‌شود در این نوع کارها نشان داد نامستند بودن آنهاست.

در حوزه‌ای مانند حوزه علوم قرآنی که در شمار علوم نقلی و تاریخی است، بی‌استناد سخن گفتن، بسیار غیر علمی است. بالاخره این علوم در مجموعه یک جریان فرهنگی شکل گرفته است و پدیده‌ای است که گذرگاه‌های تاریخی بسیاری را پشت سر دارد. محقق، برای رسیدن به سخن استوار و درست، گریزی از ارزیابی تاریخی این نگاه‌ها ندارد. و آلا به نتایج علمی و پذیرفتنی نمی‌رسد. در پژوهشهای نو، با پژوهشگرانی روبه‌رو هستیم که ذهنی خلاق و نقاد دارند، اما دریغاً که مراجعه آنها به اسناد و نصوص کمتر از اتکای آنها به فهم و درک خودشان است.

برای آن‌که معلوم شود مراجعه به نصوص و اسناد تاریخی چقدر مهم و راهگشاست، به این مثال توجه کنید.

در سوره انعام خداوند به پیامبرش (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «ولتذکر ام القرئ و من حولها» یعنی برای آنکه بیم دهی ام القرئ و اطراف آن را. بعضی خواسته‌اند جهان شمولی اسلام را با همین آیه ثابت کنند. به این صورت که «من حولها» را شامل همه زمین گرفته‌اند. یعنی وقتی قرآن می‌گوید اطراف مکه، یعنی تا آن سوی افریقا و اروپا و... در حالی که این با طبیعت هیچ زبانی سازگار نیست. اسلام، دین منطقه‌ای نیست، اما این نکته را شاید نشود از آیه سوره انعام دریافت. چون وقتی گفته می‌شود اطراف یک شهر، معلوم است که همه دنیا را نمی‌توان اراده کرد. آن وقت مفسران مختلف آمده‌اند دست به توجیه زده‌اند که چرا و چگونه «من حولها» همه زمین را شامل می‌شود. اما مفسران تیزبین و نکته‌سنجی هم بوده‌اند که با مراجعه به اسناد و نصوص مرتبط با تاریخ صدر اسلام، دریافته‌اند که چرا اکثر مفسران این آیه را این‌گونه تفسیر کرده‌اند.

ظاهراً برخی از صحابه در مقابل این انتقاد مخالفان که دین شما به گفته قرآن (ام القرئ و من حولها) منطقه‌ای است، دست به چنین تفسیری از آیه سوره انعام زده‌اند. یعنی خواسته‌اند بگویند که قرآن، اسلام را جهانی می‌داند. بعد هم همه مفسران حرف آنها را نقل کرده‌اند. یعنی بدون توجه به خاستگاه این سخن و با یک پیش فرضی این تفسیر و استنباط از آیه را پذیرفته‌اند. حال آنکه واقعاً چنین استنباطی از چنان آیه‌ای سخت است. برای آنکه بگوییم اسلام، دین همه عصرها و برای همه نسلهاست، دلایل روشنی داریم که ما را از این نوع تفسیرهای بی‌اساس، بی‌نیاز می‌کند.

اگر محقق به منابع و اسناد و اساس اقوال نظر بیندازد، خیلی نکات بدیع و تازه‌ای دستگیر او می‌شود. پژوهشهای نوگاهی از این همه سو‌نگری و نگاه طولی خالی است.

خلاً دیگر، کمبود زاویه‌های نو در نگاه پژوهشگران علوم قرآنی است؛ در قصص، در أمثال، در

نحوه تعبیر قرآن از آنچه در فضای نزول می‌گذشته است، آنچه امروزه به زبان قرآن از آن یاد می‌شود، اینها کاستی‌هایی است که در پژوهش‌های ما وجود دارد. پس یکی نامستند بودن برخی از پژوهش‌هاست و دیگری خالی بودن جای عناوین تازه در تحقیق، از جمله خلل‌هایی است که امیدواریم هرچه زودتر، برطرف شود.

شما خودتان در حال حاضر چه عناوین و راه کارهایی را در این عرصه پیشنهاد می‌کنید؟



آقای مهدوی راد: ما در سه عرصه، نیاز شدید به کارهای جدی و عمیق داریم: مفاهیم، علوم قرآنی و نگاه تاریخی به آموزه‌های قرآنی.

ما در بسیاری از مفاهیمی که بار فرهنگی عظیمی را به دوش می‌کشد، کار شایانی نکرده‌ایم. واژه‌هایی که بار معنایی عظیمی دارند اگر با دقت پژوهش شوند افق‌های بسیار ارجمندی در پیش دیده می‌نهند. مثالهای بسیار عادی هم می‌شود آورد؛ مثل همین واژه «تسبیح» که خیلی‌ها فکر می‌کنند که درباره آن به اندازه کافی کار شده است؛ هنوز جای حرف بسیار دارد همین‌طور است کلماتی مانند «عبادت»، «صبر»، «تقوا»، «حق» و...

من اخیراً درباره واژه «عبادت» مطالعه می‌کردم. از طبری تا مفسران معاصر، هر کس چیزی درباره عبادت گفته است، به نظرم رسید تنها کسی که حرفی در تبیین این واژه زده و با توضیحاتش مشکلی بر

مشکلها نیفزوده است، مرحوم آیت الله حاج شیخ جواد بلاغی و شاگرد ایشان مرحوم آیت الله العظمی خویی است. تبیین و تفسیر دیگران همه جای اشکال دارد. چون احتمالاً با خود گفته‌اند که عبادت، مفهوم روشنی است و نیاز به تحقیق و کنکاش ندارد.

نکته مهمی که در مفاهیم الفاظ قرآن باید خیلی به آن توجه کرد، پیشینه کلمات قرآن تا پیش از نزول آیات است. یعنی باید دید کلماتی مانند تسبیح، تقوا و عبادت پیش از نزول قرآن، کاربردی داشته است یا نه. و اگر استعمال می‌شده، باید دید که تطور و تحول معنایی در کاربرد جدید پیدا کرده است یا نه. اگر پیدا کرده است، این تطور به تمام معنا آن کلمه را از مفهوم قبلی جدا کرده است، یا

ما در بسیاری از مفاهیمی که بار فرهنگی عظیمی به دوش می‌کشند، کار شایانی نکرده‌ایم. کلماتی مانند تسبیح، عبادت، صبر، تقوا، حق و...

هنوز ارتباطی بین معنای قدیم و جدید وجود دارد. اینها بحثهای شیرین و آموزنده‌ای است که در فهم درست کلمات قرآنی به ما بسیار کمک می‌کند.

درباره نگاه تاریخی هم باید توضیحاتی بدهم. اولاً در خصوص آیات و موضوعات، مطالبی در تفاسیر آمده است. این مطالب به خاطر اینکه از پشتوانه قولی مفسران بسیاری برخوردار بوده است، هیمنه‌ای ایجاد کرده که مفسران سده‌های بعدی به خود جرأت جرح و تعدیل آنها را نمی‌دهند. یکی از نیازمندیهای جدی پژوهش در این موضوعات، نگاه تاریخی است، تا آن هیمنه و ابهت شکسته شود. مثلاً در مورد آیه «الم نشرح لك صدرك» نقل قولهایی است از قبیل اینکه سینه پیامبر را شکافتند و قلب ایشان را... مفسران مهمی در تحلیل این ماجرا ناتوان شدند. به نظر من اگر کسی به تفسیر این آیه نگاه تاریخی بیندازد به خوبی درمی‌یابد که این نقل‌ها همه ساختگی است و شرح صدر همان است که علمای اخلاق و حکمت گفته‌اند. و شرح صدر چیزی جز توان فزون بخشیدن و زمینه‌های بافتن حقایق را بوجود آوردن نیست.

در مورد علوم قرآنی هم اگر ما این دانش را این طور تعریف کنیم که: «دانشی است که مفاهیم کلی و موضوعات کلی مرتبط با قرآن را تبیین و تنقیح می‌کند» درخواهیم یافت که در هر زمانی علوم قرآنی می‌تواند ابعادی نو پیدا کند.

وقتی می‌گوییم کلی به این معناست که مثلاً ابتدا باید در علوم قرآنی تکلیف آیات محکم و متشابه (مثلاً) روشن شود، آن‌گاه مفسر وقتی به متشابه می‌رسد بداند که باید چه کار بکند.

از موضوعات نو و مهمی که باید به آن پرداخت، می‌توان از پیوند آموزه‌های قرآنی با علم زبان قرآن که موضوع بسیار مهمی برای پژوهش است یاد کرد. یعنی آیا زبان قرآن، زبان علمی، فنی و دقیق است، یا عرفی و تسامحی است؟ قصه‌های قرآن چگونه است؟ آیا به تمام معنا گزارش است؟ یا آمیزه‌ای است از گزارش و واقعیت‌ها به علاوه پردازش داستانی؟ مراد خداوند از این داستانها چه بوده است؟ آیا ما از این قصص می‌توانیم مبانی فقهی و... را استنباط و استخراج کنیم؟ یعنی از لابه‌لای حوادث و گفت‌وگوهایی که در بین شخصیت‌های این حکایات است، می‌توان احکام شرعی را بیرون کشید؟ تشبیه‌ها و مثل‌هایی که در قرآن آمده است و... اینها همه مباحثی است که در مجموعه علوم قرآنی جای کار دارد، و اگر روی آنها تحقیق‌های شایسته‌ای صورت گیرد، کار مفسر راحت‌تر می‌شود. البته در این زمینه سخن بسیار است که باید «گفته آید در مقام دیگری».

ارزیابی شما از نشریات قرآنی در حال حاضر چیست؟



آقای مهدوی‌راد: از جمله حسنات روزگار ما این چند نشریه قرآنی است. من فکر می‌کنم کمیت و کیفیت این نشریات هنوز نیاز به افزایش دارد. چون حوزه آموزه‌های قرآنی به قدری گسترده است که هر قدر کتاب و مجله

هم که در فضای فرهنگ ما حضور یابد باز هم جای کار وجود دارد. این نشریات با سطح‌های مختلفی که دارند، همه کارآمد و موردنیازند. ولی فکر می‌کنم یک کاستی هست که در همه آنها وجود دارد. در این نشریات بیشتر درباره قرآن سخن گفته می‌شود، و از قرآن و مفاهیم آن کمتر سخن می‌رود. یعنی درون شناسی قرآن اندک است. پرداختن به مفاهیم قرآن کم است. بیشتر مقالات به حوزه‌های علوم قرآنی می‌پردازد، نه مفاهیم آیات. نشریه تا حدودی باید جنبه آموزشی و هدایتی هم داشته باشد. آن جنبه هم بیشتر در مفاهیم درونی قرآن است؛ یا تفسیرهای فرد فرد آیات و سوره، یا موضوعات خاصی از آیات و تفسیر آنها باید عرضه شود.

به این شکل که الان کار می‌شود، سودمند است اما آن کاستی را هم دارد. من همه این نشریات را می‌خوانم و انصافاً هم استفاده می‌کنم و باید از بزرگوارانی که زحمت می‌کشند و به غنای فرهنگ قرآنی می‌افزایند، سپاسگزاری کرد.

ترجمه قرآن، خصوصاً در دهه اخیر بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. به همین لحاظ قرآن پژوهان در این باره بحث‌های فراوانی کرده‌اند. شما هم اگر مطلب و یا پیشنهادهایی دارید بفرمایید.

آقای مهدوی راد: ترجمه قرآن واقعاً از اموری است که می‌شود گفت سهل ممتنع است. وقتی آیات قرآن را می‌خوانیم به قدری شیرین، شیوا و روان است که فکر می‌کنیم از عهده ترجمه آن بر می‌آییم؛ برخلاف متون دشوار و بلند عربی که خواننده از همان سطر اول خودش را محتاج چندین لغتنامه می‌بیند. انسان پس از آنکه ترجمه‌ای از یک آیه ارائه می‌دهد، تازه به ناتوانی خود پی می‌برد. چون پس از بازنگری خودش احساس می‌کند که ریزه کاری‌های بسیاری است که او نتوانسته به آنها توجه کند. برای من جالب بود که دیدم این قتیبه از دانشمندان قرن سوم گفته است: «مترجم اگر در متن‌ها عادی در انتقال مفاهیم از زبان مبدأ به مقصد بیشترین توفیق را داشته باشد، با همه تواناییها در قرآن کمترین توفیق را خواهد داشت.» این به خاطر ویژگیهای خاص زبانی قرآن است.

کسی که در زمینه هنر، کارکرد و اطلاعاتی قرآنی هم داشت در گفت و گویی با بنده، اصرار داشت که قرآن ترجمه‌ناپذیر است. چون قرآن بعضی حرف‌ها را با آهنگ خود گفته است. گاه با گزینش خاصی که از واژه‌ها کرده گفته است. مثلاً در قرآن آمده است که:

يا ايها الذين آمنوا ما لكم اذا قيل لكم انفروا في سبيل الله اناقاتم الى الارض...

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما را چه شده است که چون به شما گفته می‌شود، در راه خدا بسیج شوید کُند بخرج می‌دهید... (ترجمه آقای فولادوند)

جمله اخیر ترجمه «اناقلمت الى الأرض» است. آیا رساست؟

از کهنترین ترجمه بگیریم:

- ۱- گران کنید تن خویش را بسوی آن زمین [ترجمه تفسیر طبری]
- ۲- خویشتن را به زمین گران می کشیت [نسفی]
- ۳- گران شوی در زمین [ابوالفتوح رازی]
- ۴- با زمین گرایید و گران خیزید [مبیدی]
- ۵- شما بر زمین سنگین می شوید [راهنما]
- ۶- گویی به زمین می چسبید [آیتی]
- ۷- گرانی می کنید و به زمین می چسبید [مجتبوی]
- ۸- گران جانی می کنید و گران خیزید [آموزگار]
- ۹- گران جانی می کنید [خرمشاهی]
- ۱۰- مانند سنگ به زمین می چسبید [بهبودی]

به گمانم نزدیک معنا به روح، آهنگ و محتوی آیه معنای هشتم است که آقای حبیب الله آموزگار با اندک دست کاری معنای مبیدی به دست داده است و ترجمه آقای خرمشاهی که فقط «گران جانی...» آورده است. سخن از نوعی سستی، بی توجهی و بی اعتنایی و ولنگاری است، قرآن می خواهد نشان دهد که این حالت روانی و روحی بر انسان تأثیر نهاده است که شما چونان صخره ای بزرگ و بر زمین هشته توان خیزش ندارید، گویا صلابت جهاد ندای خیزش، تحرک، شور و نشور است و اینان با همه عُلقه ها به دنیا در مانده اند و در جذبه ها و کششهای دنیا چونان لاشه ای بس سنگین چنان بر زمین هشته اند و سستی و تنبلی بر جانیشان نشسته و گران جان شده اند که خیزش را امکانی نیست. یکی از بهترین تفسیرها و تغییرها را از این آیه سید قطب بدست داده است. چنین حال و هوایی را نمی شود در ترجمه گزارش کرد.


بگمانم مترجمانی به روح این آیه نزدیک شده اند که آن را «گران جانی می کنید». معنی کرده اند. من هر وقت این آیه را می خوانم احساس می کنم خداوند از کسی خبر می دهد که بر زمین افتاده هیچ حرکتی از او سر نمی زند، هیکل سنگین و بی تحرکی که توان هیچ جنبشی ندارد یا هیچ جنبشی از او بروز نمی کند. یعنی قرآن نهایت بی توجهی، نهایت سستی و گران جانی را با این تعبیر بازگو کرده است. همه این مفاهیم را از آهنگ این آیه می شود دریافت. خداوند می توانست بگوید: هر وقت شما را به جهاد می خوانیم، شما سرباز می زنید، یا نمی روید.

بنابر این باید ضمن احترام و تکریم به مترجمان قرآن، نباید توقع را فراتر از توان آنان برد و باید به آنها دست مرزاد گفت. اما اگر بخواهیم درباره ترجمه خوب بطور کلی داوری کنیم، می شود گفت که ترجمه خوب - نه بهترین - این خصوصیات را باید داشته باشد: ۱- وفادار باشد. ۲- گویا باشد. ۳- تا آنجا که ممکن است ایجاز زبانی قرآن را مراعات بکند. ۴- عنصر تفسیر را در بیان به حداقل برساند.

اما اگر کسی به من بگوید که تو خودت می توانی چنین ترجمه ای از قرآن ارائه بدهی، می گویم:

توصیه من به
دانشجویان
علوم قرآنی
آن است که
درس عربی
را بسیار
جدی بگیرند.
وگرنه لطایف
قرآن را
در نخواهند
یافت.

هرگز. این بدان معناست که قرآن چون یک متن مقدس، معجزه و آسمانی است، مترجم حق ندارد برای گویا شدن ترجمه‌اش دائماً کلمه اضافه کند، و بر طول سطرهای ترجمه خود بیفزاید. ضمن اینکه باید کمترین واژه‌ها را به کار گیرد، باید گویا هم باشد. این نیازمند این است که مترجم، در ادبیات فارسی هم متبحر باشد. اینکه می‌گوییم از عنصر تفسیر در بیان خالی باشد، بدان معناست که مترجم نمی‌تواند از مفسر بی‌نیاز و یا از تفسیر غافل باشد، لیکن به هنگام نگارش باید ترجمه کند، نه اینکه تفسیر بیاورد. مترجم باید تفسیر آیه را بداند اما وقت ترجمه، تفسیر نکند. بلکه ترجمه خود را بر اساس تفسیری که پسندیده است، سامان بدهد. به عبارت دیگر تفسیر باید بیشترین نقش را در فهم مترجم داشته باشد، نه در نگارش و کلمه افزایی. پس نخست باید آیه را بفهمد آنگاه با سود جستن از گنجینه واژگانی خود، آن مفهوم را به یک واژه مناسب بسپارد. والا اگر بخواهد پی در پی پرانتز و کروشه باز کند، ترجمه نکرده است، بلکه یک تفسیر مختصر نوشته است. البته تاکنون ترجمه‌های خوبی صورت گرفته که به این محدوده تا حدی نزدیک شده‌اند.

بسم الله الرحمن الرحیم
: بحمدالله رویکرد دانشجویی به قرآن بسیار امیدوار کننده است. ما از این فرصت استفاده می‌کنیم و از شما می‌خواهیم که اگر توصیه‌هایی دارید، بفرمایید. 

آقای مهدوی راد: واقعیت این است که انس با قرآن، انس و آمیختن با قرآن، توفیق بزرگی است. این را نباید کسانی که بدان دست یافته‌اند، اندک بشمارند. ولی به لحاظ علمی، سفارش می‌کنم که مقدمات قرآن‌شناسی را باید فراهم کرد. نخست ادبیات عربی و فهم زبان عربی باید هم مورد توجه دانشجویان باشد و هم اولیای آموزش. اولاً بخش قابل توجهی از منابعی که در زمینه قرآن نگاشته شده، عربی است، و دانشجو بدون مراجعه به اینها، نمی‌تواند کار شایسته و بایسته‌ای در زمینه قرآن انجام دهد، و در فهم آیات توفیق یابد. ثانیاً بدون آشنایی خوب با زبان عربی، آن لطایف، ظرایف و بلنداهای قرآن را نمی‌توان دریافت. می‌شود از زبان دیگران شنید، اما رویارویی و بهره‌وری مستقیم با قرآن، متوقف است به زبان دانی. به تعبیر زیبای آیه الله شهید صدر، استنطاق قرآن (به سخن آوردن قرآن) سخت به این مقدمه نیازمند است. من همیشه به دانشجویانم سفارش می‌کنم که از همان مرحله کارشناسی، بیش از هر درسی به عربی توجه کنند و این ماده درسی را جدی بگیرند.

حتی بیش از آنچه در دانشگاهها ارائه می شود، دنبال فهم زبان عربی باشند. دیگر آنکه منبع شناسی آگاهی گسترده از منابع موضوع پژوهش ضروری است. جای شگفتی است که دانشجو و یا مع الاسف گاهی بعضی اساتید، به منابع بی توجه اند. در حالی که مباحث علوم قرآنی، نوعاً نقلی است و به همین دلیل باید مستند به اقوال باشد. دانشجو باید منبع شناس و مصدر شناس هم باشد، تا بتواند از عهده پژوهش برآید. ذهن خلاق، تحلیل گر و حلاج، محقق را از مراجعه به منابع بی نیاز نمی کند. همان طور که داشتن دهها منبع جای ذهن فعال و نقاد را نمی گیرد.

به هر حال زندگی در فضای قرآنی و انس با آیات الهی، توفیقی است که هر که دارد باید به آن ببالد و خدای را بر آن شکرها بگزارد. این البته به صورت طبیعی نیاز به مقدماتی دارد که گریزی از آنها نیست. برای من مطالعه قرآن و غور در مباحث مربوط به قرآن بسیار شیرین است. لذت بخش ترین ساعات عمر من وقتی است که احساس می کنم به توفیق الهی، نکته ای را از قرآن دریافته ام و به جهانی از جهانهای قرآن راه یافته ام. تصور نمی کنم هیچ لذتی در عالم، قابل قیاس با این لذت معنوی باشد.

امیدوارم فضای کشور انقلابی و اسلامی ما قرآنی شود و قرآن چونان برنامه زندگی در زوایای زندگی حضور یابد و معارف آفتابگون و حقایق دریاوار آن فضای فرهنگی کشور ما را فراگیرد و ما جامعه ای داشته باشیم قرآنی و الهی.

: از حضور شما در این گفت و گو بسیار سپاسگزاریم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علم انسانی

